

تابعیت در اسلام و حقوق بین‌الملل

زها علیزاده^۱، عاطفه حسن زاده^۲

چکیده

تابعیت، یکی از نمادهای حقوق بشر است که ارتباط تنگاتنگی با برخورداری از سایر حقوق انسانی و بشری دارد تا جایی که هیچ‌یک از دیگر حقوق بر تابعیت برتری ندارد. این حق در نظام حقوقی اسلام و نیز نظام حقوقی بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای دارد. پژوهش حاضر به توصیف و تحلیل تابعیت از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل می‌پردازد. در این راستا ابتدا مفهوم‌شناسی تابعیت، اسلام و حقوق بین‌الملل سپس حکم تابعیت براساس خون و خاک در اسلام و حقوق عرفی، چگونگی کسب تابعیت در اسلام و حقوق بین‌الملل و منابع آن از جمله آیات و روایات در اسلام و اسناد بین‌المللی حقوق بشر بررسی شد. پس از تبیین تابعیت در معنای حقوق عرفی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به تفصیل مواردی از این اسناد مانند کنوانسیون‌های کاهش موارد بی‌تابعیتی و کنوانسیون اروپایی تابعیت بررسی شد. این نتیجه حاصل شد که تابعیت در اسلام با ابتنای بر ایمان و پیمان در مقایسه با تابعیت در حقوق بین‌الملل مفهوم گسترده‌تری دارد و فقط نوع سومی از تابعیت در اسلام که به طور ضمنی در منابع نقلی یاد شده، منطبق بر قوانین تابعیت در حقوق بین‌الملل خصوصی است.

واژگان کلیدی: تابعیت، اسلام، حقوق بین‌الملل، سیستم خاک، سیستم خون.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی حقوق و معارف اسلامی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. مدرس گروه علمی-تربیتی حقوق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

تابعیت جدای از اینکه رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و اجتماعی میان فرد و دولت است که باعث ایجاد حق و تکلیف برای طرفین می‌شود و فرد را به دولت خاصی پیوند می‌دهد، نوعی حق بشری و اساسی است که ارتباط تنگاتنگی با برخورداری از سایر حقوق انسانی دارد. این اثر با چند پرسش روبه‌روست: اول اینکه جایگاه تابعیت در اسلام که دینی جهان‌شمول و آسمانی است و از پرداختن به کوچک‌ترین حقوق انسانی چشم‌پوشی نمی‌کند و همچنین جایگاه این حق در نظام حقوقی بین‌الملل یعنی، نظامی فراگیر کجاست؛ دوم، انواع تابعیت در این دو نظام چیست؛ سوم، وجوه اشتراک و افتراق آن کدام و منابع و مبانی این نهاد حقوقی در اسلام و اسناد حقوق بشر کدام است. در مورد پرسش‌های مزبور این فرضیه مطرح است که حد تعیین‌کننده مرزها در اسلام، ایمان و کفر شخص است برخلاف حقوق عرفی که این حد، مرزهای جغرافیایی است. بنابراین، تابعیت بر مبنای کفر و ایمان است؛ زیرا در تشکیل اولین نهاد دولت اسلامی در مدینه، مسلمانان بر اساس ایمانشان و اهل کتاب با انعقاد قرارداد، عضو این دولت شدند. تابعیت در اسناد و منابع هر دو نظام آمده است با این تفاوت که چون تابعیت در اسلام معنا و مفهوم گسترده‌تری دارد لفظی معادل با تابعیت رایج در حقوق بین‌الملل نیامده است، بلکه به‌طور ضمنی به تابعیت ایمانی و پیمانی اشاره شده است، اما در اسناد بین‌المللی به‌طور صریح به آن اشاره شده و در مواردی نیز به آن اشاره و مواردی از این اسناد به آن اختصاص یافته است. مطالعاتی در مورد موضوع پژوهش صورت گرفته است که برخی به مختصرگویی، تنها جوانب محدودی از آن را بررسی کرده‌اند. بنابراین، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به توصیف و تحلیل این موضوع پرداخته و مصمم به تکمیل آثار موجود است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تابعیت

در تمام فرهنگ‌نامه‌های معتبر زبان فارسی، تابعیت در لغت به معنای پیروی کردن و اطاعت کردن آمده است. (دهخدا، ۱۳۱۰، ص ۶۶۹) این واژه در اصل واژه‌ای عربی از ریشه تبع است و تبع نیز به معنای دنباله‌روی کردن و جمع آن، اتباع است (سیاح، ۱۳۸۳، ص ۲۴۱). در حقوق عرفی، تعاریف زیادی از مفهوم تابعیت ذکر شده است که در اصول و کلیات مشترک هستند. در تعریفی چنین آمده است: «تابعیت عبارت است از رابطه سیاسی و معنوی که شخصی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد». در تعریف دیگری آمده است: «تابعیت، تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت است». در تعریف سوم آمده است: «تابعیت عبارت است از یک رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی که فرد را به دولتی معین مرتبط می‌سازد و آن فرد جزو عناصر اساسی و دائمی دولت مزبور می‌شود». به طور کلی در تعریف تابعیت آمده است: «تابعیت عبارت است از رابطه و تعلق حقوقی، سیاسی و معنوی یک شخص حقیقی و یا یک شخص حقوقی و یا یک شیئی به دولتی معین» (کریمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۹۳).

۲-۲. حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل به آن دسته از قواعد و ضوابطی گفته می‌شود که رفتار دولت‌ها و دیگر نهادهای دارای شخصیت بین‌المللی را تنظیم می‌کند. برای نمونه می‌توان به روابط متقابل افراد و سازمان‌های بین‌المللی اشاره کرد. این تعریف نوپایی و جوانی حقوق بین‌الملل را به تصویر می‌کشد و مؤید لزوم مشارکت عاملان جدید در عرصه بین‌المللی است. هرچند دولت‌ها تابعان اصلی مانده‌اند، اما دیگر تابعان انحصاری حقوق بین‌الملل محسوب نمی‌شوند. در ابتدا حقوق بین‌الملل به صورت منحصر به تنظیم روابط میان دولت‌ها می‌پرداخت و در مورد روابط دیپلماتیک و نحوه جنگیدن مورد استناد و عمل قرار می‌گرفت، ولی دیگر چنین نیست. حقوق بین‌الملل هم از نظر تابعان و هم از نظر محتوا توسعه یافته

است. به طور کلی مسائل اصلی بین‌المللی از رهگذر اقدامات جمعی دولت‌ها حل و فصل شده و مسلم شده که اقدام جمعی به مراتب مؤثرتر از اقدام یک‌جانبه و انفرادی دولت‌هاست. تعداد سازمان‌های بین‌المللی از سال ۱۹۴۵ به بعد رشد چشمگیری یافته است. فناوری جدید، دولت‌ها و شهروندان را به هم نزدیک‌تر و مراودات آنها را با یکدیگر بیشتر کرده است. طبیعی است که قواعد تنظیم‌کننده این روابط، متحول شده باشد، براساس موضوعات تحت سیطره حقوق بین‌الملل گسترش یافته و مسائلی چون رفتار یک دولت با اتباع خود که در حیظه صلاحیت دولت‌ها محصور مانده در حال حاضر به قلمروی حقوق بین‌الملل راه یافته است، این واقعیت بازتاب‌هایی برای افراد بشر داشته و در حال حاضر افراد بشر حتی از شخصیت بین‌المللی شناخته شده‌ای برخوردار شده‌اند. تعریف سنتی حقوق بین‌الملل یعنی، مجموعه‌ای از قواعد حاکم بر روابط کشورهای مستقل در زمان جنگ و صلح که امروز بسیار انعطاف‌ناپذیر و مهجور جلوه می‌کند. تعریف حقوق بین‌الملل باید با پیشرفت‌هایی که نظام حقوق بین‌الملل در قرن بیستم شاهد آن بوده است، همگام شود و حقوق بین‌الملل را در مفهوم فعلی آن منعکس کند (والاس، ص ۱).

۳. تابعیت در اسلام

در نظام حقوقی اسلام، کلمه‌ای معادل با تابعیت به معنای تابعیت رایج در حقوق عرفی امروزه موجود نیست؛ زیرا در اندیشه سیاسی اسلام، حاکمیت تنها از آن خداوند است، پس این حاکمیت تنها توسط پیامبران، ائمه و نایبان بر حق ایشان اعمال می‌شود. از این رو خداوند در قرآن می‌فرماید: «ان الحکم الا لله» (یوسف: ۴۰). در نظام حقوقی اسلام مرز میان انسان‌ها مرزهای جغرافیایی نیست و این مرز براساس ایمان و کفر است (عرب عامری، ۱۳۹۴، ص ۶). اولین دولت اسلامی با هجرت حضرت محمد ﷺ و سایر مسلمانان از مکه به مدینه تشکیل شد. پیامبر با پیمانی جمعیت دولت خود را مشخص کرد؛ مسلمانان براساس پیمانی که با خدا بسته بودند و یهودیان با انعقاد یک پیمان سیاسی با پیامبر خدا ﷺ. با پیروزی‌های پی‌درپی مسلمانان و افزایش قلمروی حکومت اسلامی، جمعیت مسلمانان زیاد شد و با نازل

شدن آیه ۲۹ سوره توبه، مجوز انعقاد قرارداد علاوه بر یهودیان با سایر اهل کتاب یعنی، زرتشتیان و مسیحیان نیز صادر شد. به این ترتیب بود که با تشکیل حکومت اسلامی، تابعیت نیز به تبع آن به وجود آمد (فضائلی، ۱۳۹۵، ص ۴).

۳-۱. انواع تابعیت در اسلام

در اسلام تابعیت بر دو گونه است: این تابعیت یا ایمانی (اسلامی) است یا پیمانی (قراردادی) و نوع سوم از تابعیت نیز در دین اسلام وجود دارد با نام تابعیت ملی که نوع سوم تابعیت در اسلام را می توان مترادف و هم‌ردیف با معنای تابعیت در حقوق عرفی در نظر گرفت.

۳-۱-۱. تابعیت برپایه ایمان

براساس تابعیت اسلامی، جامعه اسلامی متشکل از کسانی است که اقرار به توحید و رسالت حضرت محمد ﷺ کرده و در یک کلام به دین اسلام ایمان آورده‌اند؛ خواه این افراد مسلمان در داخل حکومت اسلامی قرار گرفته باشند و یا خارج از آن. بر مبنای تابعیت ایمانی، اساس وحدت میان مسلمانان هم، دینی، عقیده و آرمان مشترک است. اسلام جزو جامعه معتقدان است تا جمعی از شهروندان و مسلمانان بدون در نظر گرفتن نژاد، زبان، ملیت و... در کنار یکدیگر و در زیر لوای اسلام زندگی کنند که از آن تعبیر به امت واحده می‌شود. (همت، ۱۳۹۴، ص ۸) از نظر اسلام، تابعیت اصلی، تابعیت ایمانی یا همان تابعیت اسلامی است. براساس این تابعیت، دولت اسلامی مکلف به دفاع از حقوق تمام مسلمان است (عرب‌عامری، ۱۳۹۴، ص ۱۰).

۳-۱-۲. تابعیت به واسطه پیمان و قرارداد

براساس این تابعیت، اهل کتاب (یهودی، مسیحی، زرتشتی) با قراردادی به نام قرارداد ذمه که با امام مسلمین و یا نایب ایشان منعقد می‌کنند شهروند کشور اسلامی شده و به طور دائم در آن زندگی و در ازای پرداخت مالیاتی با نام جزیه از تمام مزایایی که سایر مسلمین برخوردار هستند، برخوردار می‌شوند. ذمیان، اقلیت‌های دینی در کشور و حکومت‌های اسلامی بوده که در انجام مراسم مذهبی خود آزادند و احکام مربوط به احوال شخصیه خودشان درباره آنها

اجرا می‌شود. این امتیازات به دلیل احترام به جهان بینی هر انسانی از ادیان مورد پذیرش اسلام است. (عمید زنجانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳)

۳-۱-۳. تابعیت ملی

این تابعیت هم‌ردیف تابعیت در حقوق بین الملل است که از گردهمایی افراد انسانی با ملیت مشترک به وجود می‌آید. این تابعیت از نظر اسلام، تابعیتی اضطراری و ثانوی است و ایجاد این نوع تابعیت براساس اقتضای ضرورت‌هاست. (صادقی، ۱۳۹۶، ص ۱۳) کشورهای اسلامی از این نظر این تابعیت را پذیرفته‌اند که جزئی از جامعه جهانی و بین‌المللی هستند. بنابراین، در مورد این تابعیت، قوانین، اصول و مبانی حقوق بین الملل خصوصی حاکم است و قوانین حاکم بر آن جدای از قوانین و مقررات دوتابعیتی است که در نظام حقوقی اسلام مطرح است. اگر این سه تابعیت با یکدیگر تعارض نداشته باشند هرکدام در جای خود اعمال می‌شوند (همت، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

۳-۲-۲. تابعیت در منابع اسلام

تابعیت و یا لفظی مترادف آن در منابع اصیل اسلامی نیامده است، اما از برخی آیات و روایات می‌توان به صورت ضمنی تابعیت‌های پذیرفته شده در اسلام را دریافت کرد که در زیر به برخی از این آیات و روایات اشاره می‌شود:

۳-۲-۱. آیات

آیه ۹۲ سوره انبیا: «به درستی که امت شما امت واحد است و من پروردگار شما هستم، پس مرا بپرستید». با توجه به حدیث الباقر(ع): «عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً قَالَ أَلْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، منظور از امت واحد، امت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است (مجلسی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۸). بنابراین، این آیه اشاره به تابعیت ایمانی دارد و مهمترین مبنای تابعیت ایمانی همین آیه ۹۲ و سوره انبیاست.

آیه ۲۹ سوره توبه: «با کسانی از اهل کتاب که نه به خداوند و نه به روز بازپسین ایمان دارند و نه آنچه خدا و پیامبرش تحریم کرده حرام می‌شمردند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و سلیم، جزیه را به دست خود بپردازند». در تفسیر این آیه آمده است: «در این آیات، اسلام در حقیقت برای اهل کتاب یک سلسله احکام حد وسط میان مسلمین و مشرکین قایل شده است؛ زیرا اهل کتاب از نظر پیروی از یک دین آسمانی شبیه مسلمانان هستند، ولی از نظر دیگر شبیه مشرکان هستند. به همین دلیل اجازه کشتن آنها را نمی‌دهد درحالی که این اجازه را درباره مشرکانی که مقاومت به خرج می‌دانند، می‌داد؛ زیرا برنامه، برنامه ریشه‌کن ساختن بت پرستی از روی زمین بود، اما در صورتی که اجازه کنار آمدن با اهل کتاب را می‌دهد که آنها حاضر شوند به صورت یک اقلیت سالم مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، اسلام را محترم شمردند و دست به تحریکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف اسلام نزنند و یکی دیگر از نشانه‌های تسلیم در برابر این نوع هم‌زیستی مسالمت آن است که جزیه را که یک نوع مالیات سرانه است، بپذیرند و هر ساله مبلغی مختصر که حدود و شرایط آن در بحث‌های آینده به خواست خدا مشخص خواهد شد با این عنوان به حکومت اسلامی بپردازند در غیر این صورت اجازه مبارزه و پیکار با آنها را صادر می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۰). از این آیه می‌توان تابعیت قراردادی یا همان تابعیت پیمانی را برای اهل کتاب استخراج کرد.

آیه ۱۳ سوره حجرات: «ای مردم! شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید». با توجه به معنا و تفسیر آیه، منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن همان بازگشت انسان‌ها به آدم و حواست. بنابراین، چون همه از ریشه واحدی هستند معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند برای هر قبیله و طایفه‌ای ویژگی‌هایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی آنهاست؛ زیرا این تفاوت‌ها سبب شناسایی است و بدون شناسایی افراد، نظم در جامعه انسانی حکم فرما نمی‌شود.

در این میان، شعوب و قبایل جمع قبیله چه تفاوتی است؟ مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند. جمعی گفته‌اند دایره شعوب، گسترده‌تر از دایره قبایل است همان‌طور که شعب، امروزه بر یک ملت گفته می‌شود. بعضی شعوب را اشاره به طوایف عجم و قبایل را اشاره به طوایف عرب می‌دانند. بعضی دیگر شعوب را از نظر انتساب انسان به مناطق جغرافیایی و قبایل را ناظر به انتساب او به نژاد و خون شمرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷). می‌توان از این آیه، تابعیت ملی یا همان نوع سوم تابعیت در اسلام را استفاده کرد.

۳-۲-۲. روایات

نامه ۵۳ نهج البلاغه: زمانی که مالک اشتر به فرمانداری مصر منصوب می‌شود امام علی علیه السلام در قسمتی از نامه خطاب به ایشان چنین می‌فرماید: «مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود قرار ده و چون حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شمری؛ زیرا آنان دو گروهند: یا هم‌کیشان تو هستند و یا همانندان تو در آفرینش». از این نامه نیز می‌توان تابعیت ایمانی و پیمانی و سفارش فرماندار به خوش رفتاری به این دو دسته را نتیجه گرفت.

۳-۳. چگونگی کسب تابعیت در اسلام

۳-۳-۱. پذیرش اسلام

ایمان آوردن به دین مبین اسلام به ایجاد رابطه سیاسی یا همان تابعیت منجر می‌شود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هرکس به قبله ما روی آورد و از ذبیحه ما بخورد و به پیامبران ما ایمان آورد و همچون ما گواهی دهد و در آیین ما داخل شود ما حکم قرآن و حدود اسلام را بر او جاری می‌کنیم و...». (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱) در این رابطه نیز قرآن می‌فرماید: «اگر مشرکان توبه کنند و به راه حق برگردند و بر طبق وظایف دولت اسلامی (که برای او مقرر شده) قانون اسلام را در امور معنوی (چون نماز) و آنچه مربوط به حیات اجتماعی است (چون زکات) گردن نهند، همانا آنان برادران دینی شما هستند» (توبه: ۱۱). شخصی که این‌گونه

تابعیت دولت اسلامی را کسب می‌کند تمام مسئولیت‌های یک فرد مسلمان بر وی الزام می‌شود و تمام حقوقی که یک مسلمان دارد را او نیز دارد (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱).

۳-۲. انعقاد قرارداد ذمه

کسب تابعیت از این راه به این صورت است که کافران اهل کتاب یعنی، یهودی، مسیحی و زرتشتی با امام مسلمین یا نایب ایشان قراردادی منعقد می‌کنند که به موجب این قرارداد، اهل ذمه از نظر سیاسی تابع دولت اسلامی بوده و به هیچ دولت دیگری وابستگی ندارند و سکونت آنها در کشور اسلامی دائمی خواهد بود و آنها نیز ملزم به رعایت قوانین و مقررات اسلامی در سطح جامعه، آیه ۲۹ سوره توبه که در مباحث پیشین بررسی شد علاوه بر اینکه برای انعقاد قرارداد ذمه مجوز می‌دهد، اعلام می‌دارد که قرارداد ذمه باید با اهل کتاب انعقاد شود یا به دیگر سخن، اسلام تنها ادیان خاصی را به رسمیت می‌شناسد و می‌تواند پیروان آنها را مانند تبعه خود بپذیرد. (عظیمی و شوشتری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲)

۳-۴. تابعیت براساس خاک و خون در اسلام

دین اسلام تابعیت براساس خون را پذیرفته است درحالی که تابعیت براساس خاک را مگر در مواردی استثنایی، مردود می‌داند.

۳-۴-۱. تابعیت براساس خون

براساس قوانین اسلام، فرزند متولد شده از پدر یا مادر مسلمان، مسلمان است، پس اگر پدر مسلمان باشد (بر فرض اینکه مرد مسلمانی با زنی از اهل کتاب ازدواج کرده است) حکم به اسلام فرزند داده می‌شود و اگر چنانچه مردی مسلمان شود در صورتی که همسر او که مسلمان نیست از او حامله باشد و یا حتی اگر طفل متولد شده‌ای داشته باشد هر دو از پدر تبعیت کرده و حکم به اسلام آنان داده می‌شود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «چنانچه پدر مسلمان شود، اسلام از او به فرزندش تسری پیدا می‌کند و همین طور اگر مادر مسلمان شود و حمل یا طفلی داشته باشد نیز حکم به اسلام فرزند می‌شود». پس بنابر قول خداوند که

می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (طور: ۲۱) تابعیت در نظام حقوقی اسلام، هم از پدر و هم از مادر حاصل می شود، فرزندان اهل ذمه نیز ذمی می باشند، اما به عقیده برخی از فقها فرزندان ذمیان در زمان رسیدن به بلوغ باید قرارداد ذمه را تجدید نمایند (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۶، ۱۱۷).

۳-۴-۲. تابعیت براساس خاک

در نظام حقوقی اسلام، استناد به زادگاه و سرزمین ارزشی ندارد و فقط در مواردی به آن استناد می شود که طفلی در کشور اسلامی پیدا شده و پدر و مادر او نامعلوم باشد و نتوان از روی اصل و نسب، تابعیت کودک را معلوم کرد. به چنین طفلی فقها در اصطلاح لقیط می گویند و کودکی که در سرزمین اسلامی با چنین شرایطی پیدا می شود محکوم به اسلام است مگر اینکه کودک در جایی پیدا شود که مسلمانی در آنجا زندگی نمی کند و یا اینکه مسلمانان در آنجا کودکی را رها نمی کنند. در چنین شرایطی، حکم اسلام به چنین کودکی نخواهد گرفت. (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸)

۴. تابعیت در حقوق بین الملل

هرچند قوانین حاکم بر تابعیت به تازگی ایجاد شده است، اما رابطه بین افراد و دولت رابطه ای قدیمی است و به صورت های مختلف روابطی بین افراد و دولت ها ایجاد شده که ممکن است این روابط بر پایه بومی بودن افراد بوده باشد. در بعضی از کشورهای کوچک که جمعیت این کشورها را قوم خاصی تشکیل می داده اند روابط بین افراد و دولت براساس قومیت برقرار بوده، اما در کشورهای بزرگی مانند ایران و روم که جمعیت متشکل از افراد، قبایل و نژادهای مختلفی بوده است، اساس و مبنای تابعیت به عوامل مختلفی بستگی داشته است مانند اقامتگاه، فرمانبرداری از پادشاه و یا پیروی از دین رسمی آن کشور که معیار تابعیت آن کشور بوده است، اما با ظهور فئودالیسم در اروپا و وابستگی رعیت به زمین و اربابان خود، نظام ارباب-رعیتی جایگزین تعلق فرد به دولتی با مبنای قومیت، اقامت و اطاعت از پادشاه شد. پس از فروپاشی

فئودالیسم دوباره حکومت‌ها بر مبنای نظام استبداد فردی و پادشاهی ایجاد شدند و ملاک تابعیت، اطاعت از پادشاهان شد، اما با روی کار آمدن رنسانس و اندیشه‌های دموکراسی، لیبرالیستی و... ملت جایگزین واژه رعیت شد. همچنین با پدید آمدن تفکرات و مکاتب ناسیونالیستی، دولت‌های جدیدی با آرمان‌های ملی‌گرایانه و غیر مذهبی ایجاد شدند که ملاک تعیین تابعیت فرد بر اساس قومیت و ملیت خاص و فرمانبرداری از حاکمیت ناشی از آن ملت قرار گرفت. از آن زمان به بعد، معیار تعیین تابعیت افراد، عضویت افراد در جمعیت تشکیل دهنده دولت است.

۴-۱. انواع تابعیت در حقوق بین الملل

تابعیت در حقوق بین الملل بر اساس اینکه از بدو تولد به وی تحمیل شده باشد و یا خود شخص آن را تقاضا کرده باشد به دو دسته: تابعیت اصلی و تابعیت اکتسابی تقسیم می‌شود.

۴-۱-۱. تابعیت اصلی

تابعیت اصلی یا تابعیت مبدأ، تابعیتی است که از ابتدای تولد به حکم قانون به شخص تحمیل می‌شود و این تحمیل تابعیت از دو راه امکان پذیر است: یکی از راه خون که از آن به نام اصل یا سیستم خون یاد می‌شود و یا از راه خاک که از آن به نام سیستم یا اصل خاک تعبیر می‌شود. (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص ۸۲)

سیستم خون: سیستم خون یا تابعیت نسبی، سیستمی است که در آن تابعیت از راه خون به طفل داده می‌شود؛ یعنی در بدو تولد کودک، تابعیت پدر و مادر به وی داده خواهد شد. بر اساس اصل تابعیت نسبی، کودک در هر جای دنیا متولد شود، قهراً تابعیت پدر و مادر و یا پدر خود را تحصیل خواهد کرد. (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص ۸۳) محل تولد و یا اقامتگاه والدین هیچ تأثیری بر تابعیت فرزند ندارد. برای مثال کودک تولد یافته از یک پدر و مادر ایرانی تابعیت ایرانی دارد، حتی اگر در یک سرزمین خارجی به دنیا آمده و یا در آن اقامت داشته باشد (کریمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶). کشورهایی مانند سوئیس، اتریش، آلمان و مجارستان سیستم

خون را برای تابعیت انتخاب کرده و پذیرفته‌اند (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص ۸۳). این کشورها برای پذیرش این سیستم، دلایل و مستندات خود را دارند که از حوصله بحث در پژوهش حاضر خارج است.

سیستم خاک: سیستم خاک یا تابعیت ارضی، سیستمی است که به موجب آن تابعیت هر شخصی براساس محل تولد وی مشخص می‌شود به این صورت که هر شخص از تابعیت کشور محل تولد خود برخوردار خواهد شد. از آنجا که هرکس در محلی به دنیا می‌آید و این محل بخشی از قلمروی یک دولت معین می‌باشد اگر تمام کشورها این سیستم را بپذیرند دیگر شخصی بی‌تابعیت نخواهد بود. (کریمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷) تابعیت ارضی بر این مبنا استوار است که قانون‌گذار فرض می‌کند که هر طفلی به محل تولد خود علاقمند است؛ یعنی، اگر تصور شود طفل قدرت تصمیم‌گیری دارد وی تابعیت کشور محل تولد خود را انتخاب می‌کند (ناصحی، ۱۳۸۲، ص ۸). امروزه بیشتر کشورها به سیستم خاک عمل می‌کنند مانند کشورهای چوچون آمریکای لاتین، کانادا و آرژانتین، ونزوئلا و... و کمتر کشوری پیدا می‌شود که سیستم خاک را نپذیرفته و آن را قبول نداشته باشد (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص ۸۳).

۴-۱-۲. تابعیت اکتسابی

تابعیت اکتسابی که به آن تابعیت تبعی و اشتقاقی نیز گفته می‌شود عبارت است از تابعیتی که شخص در حیات خود و با فاصله‌ای بعد از تولد به دست می‌آورد که ممکن است در اثر ازدواج، اقامت و... باشد. (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص ۹۵) تابعیت اکتسابی انواع مختلفی دارد:

اول) تابعیت تحصیلی: این نوع تابعیت توسط خود شخص تقاضا و گرفته می‌شود. (عرب

عامری، ۱۳۹۳، ص ۵)

دوم) تابعیت تبعی (دریافت تابعیت از راه تابعیت دیگری): تابعیتی است که فرد نه به

اراده و درخواست خود بلکه با اراده و درخواست دیگری آن را دارا می‌شود مانند فرزندخوانده‌ای که بنابر درخواست والدین جدیدش تابعیت یکی از آن دو را کسب می‌کند. (عرب عامری،

۱۳۹۳، ص ۳)

سوم) تابعیت تحقیقی: این نوع تابعیت به تابعیتی گفته می‌شود که در نتیجه ازدواج کسب می‌شود. (عرب عامری، ۱۳۹۳، ص ۵)

چهارم) تابعیت اجباری: تابعیت اجباری به تابعیتی گفته می‌شود که فرد به دلیل اشغال شدن و یا فتح کشورش توسط سایر کشورها و یا تقسیم شدن کشورش به کشورهای کوچک‌تر به اجبار کسب می‌کند. (عرب عامری، ۱۳۹۳، ص ۵)

پنجم) تابعیت افتخاری: تابعیت افتخاری به تابعیتی گفته می‌شود که دولت‌ها به‌طور استثنایی به برخی از افراد به دلیل تقدیر از فعالیت و خدمات مهم آنان اعطا می‌کند. (عرب عامری، ۱۳۹۳، ص ۵)

ششم) تابعیت تجاری: تابعیتی است که برخی از دول برای جلب سرمایه با هدف توسعه اقتصادی در کشورشان در مقابل پرداخت مبلغ قابل توجهی تابعیت اهدا می‌کنند. (عرب عامری، ۱۳۹۳، ص ۵)

هفتم) تابعیت مذهبی: این نوع تابعیت به افرادی با مذهب خاص در زمان ورود به کشور برخی دولت‌ها داده می‌شود. (عرب عامری، ۱۳۹۳، ص ۵)

۴-۱-۳. تابعیت در منابع و اسناد بین‌المللی حقوق بشر

از نگاه حقوق بشر، تابعیت جدای از تعریف و ابعاد سیاسی و معنوی آن، حقی اساسی و بنیادی برای یک زندگی استاندارد و معمولی برای هر انسانی است. این دیدگاه از همان ابتدا در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح شده است. این اعلامیه، تابعیت را حقی ذاتی و اساسی برای هر انسانی از آن جهت که بماهو انسان است، می‌داند. بنابراین، این حق باید به‌طور برابر برای تمام انسان‌ها وجود داشته باشد؛ زیرا حق تابعیت ارتباط تنگاتنگی برای برخورداری از سایر حقوق انسانی به‌ویژه حقوق سیاسی دارد.

اول) اعلامیه جهانی حقوق بشر

ماده ۱۵ این اعلامیه حق تابعیت را یکی از حقوق اساسی بشر می‌داند: «هر انسانی سزاوار و محق به داشتن تابعیتی است»؛ «هیچ احدی را نباید خود سرانه از تابعیت خویش محروم کرد و یا حق تغییر تابعیت را از وی دریغ کرد». (کریمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷) البته لازم به ذکر است که علاوه بر ماده ۱۵، ماده ۶ و ۲۱ این اعلامیه نیز به طور ضمنی به داشتن حق تابعیت اشاره کرده‌اند. ماده ۶: «هر انسانی سزاوار و محق است تا همه جا در برابر قانون به عنوان یک شخص به رسمیت شناخته شود» (عرب عامری، ۱۳۹۳، ص ۵) به رسمیت شناخته شدن در برابر قانون، منوط به داشتن تابعیت است. ماده ۲۱: «هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود به طور مستقیم یا به واسطه انتخاب آزادانه نمایندگان شرکت کند. هر شخصی حق دسترسی برابر به خدمات عمومی کشور خود را دارد. اراده مردم باید بر اساس حاکمیت دولت باشد. چنین اراده‌ای باید در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال شود که مطابق حق رأی عمومی باشد که حق جهانی و برابر برای همه است. رأی‌گیری از افراد باید به صورت مخفی یا به صورتی مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند» (عرب عامری، ۱۳۹۳، ص ۵). واضح است که امور یاد شده در این ماده مقدر نیست مگر به داشتن تابعیت.

دوم) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

ماده ۲۴: «هر کودکی حق تحصیل تابعیتی را دارد». (ناصحی، ۱۳۸۲، ص ۸) براساس بند سوم ماده ۲۴ این میثاق، حق تابعیت در شمار حقوق مدنی و سیاسی جای گرفته است. کشورهای عضو این میثاق موظف به اجرای مفاد آن هستند.

۵. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

این کنوانسیون به طور صریح در ماده ۹ خود به تساوی حقوق مربوط به تابعیت بین زنان و مردان می‌پردازد: «دولت عضو در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت، حقوقی مساوی با مردان به زنان اعطا خواهند کرد. دولت به‌ویژه تضمین می‌کنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خودبه‌خود باعث تغییر تابعیت زن، بی‌وطن شدن و یا

تحمیل تابعیت شوهر به وی نمی‌شود؛ دول عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندان‌شان حقوق مساوی اعطا خواهند کرد» (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹).

۶. کنوانسیون حقوق کودک

ماده ۷: «هر کودکی از بدو تولد حق داشتن یک نام دارد که باید در دفاتر مربوط مربوط ثبت شود. همچنین داشتن تابعیت حق اوست و در صورت امکان باید والدین خود را شناخته و از سوی آنها نگهداری شود». «حکومت‌های عضو پیمان، حقوق عنوان شده و در این پیمان نامه را در رابطه با حقوق و قوانین داخلی خود و وظایف بین‌المللی به‌ویژه در مورد مخصوص در مورد کودک بدون تابعیت، تضمین و اجرا می‌کند». (آل کجیاف، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹) در بند یک ماده ۷ این کنوانسیون حق داشتن تابعیت با ذکر اینکه در صورت امکان پدر و مادر خود را شناخته و تحت سرپرستی آنان قرارگیرد، تأکید شده است. در بند دوم نیز متذکر شده است که دولت‌های عضو این کنوانسیون باید حقوق یاد شده در بند اول را در مورد کودکان بدون تابعیت اعمال کنند (آل کجیاف، ۱۳۹۲ ص ۱۰۹).

۷. کنوانسیون اروپایی تابعیت

این کنوانسیون که در مورد تابعیت در ۶ نوامبر سال ۱۹۹۷ میلادی تصویب شده است و ۱۰ فصل و ۳۱ ماده دارد. فصل اول شامل معرفی موضوع کنوانسیون و تعریف تابعیت، فصل دوم درباره اصول کلی درباره تابعیت و فصل سوم نیز مواد دارای قواعد درباره تابعیت را شامل می‌شود. فصول بعدی نیز مربوط به تشریفات، آیین نامه‌های تابعیت، تابعیت چندگانه، جانشینی دولت و تابعیت، تکالیف نظامی در موارد تابعیت چندگانه است، اما مواد و موضوعات فصول آخر در مورد همکاری دول عضو در رابطه با تابعیت، اجرای این کنوانسیون و شروط نهایی و لازم‌الاجرا شدن این کنوانسیون است. برای مثال تعریف تابعیت در ماده یک این کنوانسیون این‌گونه آمده است: «تابعیت به معنای رابطه‌ای حقوقی میان شخص و دولت

است و به هیچ وجه مبین منشأ قومی و نژادی آن شخص نیست» (اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی تابعیت، ۱۹۹۷).

۸. کنوانسیون کاهش موارد بی‌تابعیتی

به جرأت می‌توان گفت که تنها کنوانسیونی که به‌طور بسیار واضح به انعکاس ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر پرداخته است و سعی در عملی کردن این ماده دارد کنوانسیون موارد بی‌تابعیتی است. این کنوانسیون شامل شرایطی است که متضمن عدم پدید آمدن معضل بی‌تابعیتی به صورت نتیجه فقدان حق داشتن تابعیت است (که به واسطه این بی‌تابعیتی ممکن است هر تغییری در وضعیت شخصی، اجتماعی، اقتصادی و... یک فرد پدید آید). در این کنوانسیون در ادامه مواد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ به شرح و بیان بند ۱ ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌پردازد و شرایطی را که در آن فرد می‌تواند تابعیت دولت‌های معاهد را به دست بیاورد بیان کرده است. (عرفانیان، ۱۳۹۰)

۹. نتیجه‌گیری

در نقطه پایانی پژوهش حاضر مشخص می‌شود که تابعیت در اسلام گستره وسیعی تری نسبت به نظام حقوق بین‌الملل دارد و مفهومی مترقی را ارائه می‌کند؛ زیرا کفر و ایمان، ملاک پیوند با دولت اسلامی یا گسستگی از آن است نه مرزهای جغرافیایی و کسانی که اسلام آورده باشند در هر جای جهان که باشند عضو جامعه اسلامی هستند و دولت اسلامی مکلف به دفاع از حقوق آنهاست. نوع سومی از تابعیت نیز با نام تابعیت ملی در روابط و مناسبات سیاسی دولت اسلامی با سایر دول براساس قوانین و مقررات تابعیت در حقوق بین‌الملل خصوصی مورد پذیرش قرار گرفته است. علاوه بر پذیرش اسلام، پیمان اهل ذمه از جمله پیروان ادیان مسیحی، یهودی و زرتشتی نیز موجب پیوند با دولت اسلامی می‌شود و به موجب آن در قبال پرداخت سالیانه مالیات مانند اتباع مسلمان از حقوقی برخوردار می‌شوند. تابعیت در نظام حقوق بین‌الملل نیز به دو دسته تابعیت اصلی و اکتسابی تقسیم می‌شود. تابعیت اصلی

شامل: اصل خون و خاک می شود که تابعیت براساس خون در اسلام پذیرفته شده است، اما تابعیت براساس خاک در اسلام اصالتی ندارد. حق بر تابعیت به صورت ضمنی در آیات و روایات آمده است و بر آن تأکید شده است مانند آیه ۱۳ سوره حجرات، ۹۲ سوره انبیا و ... همچنین این حق در اسناد بین المللی حقوق بشر مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد که ضمانت اجرایی دارند مانند میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون حقوق کودک و ... و حتی کنوانسیون های مختص به تابعیت و بی تابعیتی همانند کنوانسیون کاهش موارد بی تابعیتی و کنوانسیون اروپایی تابعیت نیز تصویب شده است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
- ۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸).
- ۲. آل کجباب، حسین (۱۳۹۲). حقوق بین الملل خصوصی (۱). تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان. بی جا: دانشگاه پیام نور.
- ۳. دهخدا، علی اکبر (بی تا). لغت نامه دهخدا. بی جا: چاپخانه بانک ملی.
- ۴. ربکا والاس (۱۳۸۲). حقوق بین الملل. مترجم: زمانی، سید قاسم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- ۵. سیاح، احمد (۱۳۸۳). فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی. مترجم: المنجد الابدی. بی جا: نشر فرحان.
- ۶. صادقی، محمد (۱۳۹۶). دلالت های رویکرد حقوق اسلامی به تابعیت و شهروندی. نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۶، ص ۶۲.
- ۷. عبداللهی، سید محمد (۱۳۹۳). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی بررسی مفهوم تابعیت. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- ۸. عرب عامری، احمد (۱۳۹۳). تابعیت در اسلام. نشریه حقوق اسلامی، شماره ۱۴، ص ۱۰۷-۱۳۰.
- ۹. عرفانیان، مسعود (۱۳۹۰). بررسی کنوانسیون مربوط به کاهش موارد بی تابعیتی، برگرفته از <http://equaity.ir/fa>
- ۱۰. عزیزی، ستار، و حاجی عزیزی، بیژن (۱۳۹۰). تابعیت در ایران و بین الملل. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- ۱۱. عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۸۶). حقوق بین الملل اسلام. تهران: نشر دادگستر.
- ۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۵). فقه سیاسی: حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام. بی جا: نشر سمت.

۱۳. فضائلی، مصطفی، و کرمی، موسی (۱۳۹۶). سلب تابعیت از منظر حقوق اسلام و نظام بین المللی حقوق بشر. نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۱، ص ۲۷۷-۲۹۵.
۱۴. کریمی نیا، مهدی (۱۳۹۰). حقوق بین الملل خصوصی. کلیات، تابعیت و وضعیت بیگانگان. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۵. کنوانسیون اروپایی تابعیت (۱۹۹۷).
۱۶. کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹).
۱۷. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹).
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). بحار الانوار. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران: دارالمکتب الاسلامیه.
۲۰. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶).
۲۱. ناصحی، علی (۱۳۸۲). تابعیت و اصول و قواعد حاکم بر آن. نشریه پیک نور، شماره ۳، ص ۵۸-۶۸.
۲۲. نصیری، محمد (۱۳۹۲). حقوق بین الملل خصوصی. تهران: نشر آگه.
۲۳. همت، مسعود (۱۳۹۴). بررسی مقایسه‌ای مفهوم تابعیت در نظام‌های حقوق بین الملل معاصر و حقوق اسلام. نشریه تحقیقات سیاسی بین المللی، ۲۵(۷)، ص ۱۸۵-۲۱۰.